

سنگ نبشته خشیارشا، بنام «دیوان»

علی سامی

بود: ماد، عیلام (خوزستان)، رخیج (بلوچستان کنونی)، ارمنستان، زرنک (سیستان)، پارت، هرات، باکتریان (بلخ)، سغد، خوارزم، بابل، آشور، تات گوش (دره رود هیرمند)، سپردا (سارد - لیدی)، مصر، یونانی‌هایی که در دریا زندگی میکنند، آنهایی که آن سوی دریاها هستند، مک یا مکیا (مکران امروزی)، عربستان، قندهار، هند، کپدوکیه (قسمت خاوری آسیای کوچک)، داه، سکا، هوم ورگا، سکا‌های تیز خودان، اسکودرا (مقدونیه)، پونتیا، لیبی، گاریا (جنوب باختری آسیای کوچک)، حشه.

خشیارشا شاه گوید: هنگامی که من شاه شدم، درمیان این کشورهایی که در بالا نام برده شد، نافرمانی بود، پس اهور مزدا مرا یاری کرد، بخواست او من آن کشورها را درهم نوردیدم، و بجای خود نشاندم. درین این کشورها پیش از من جاهائی بود که دیوان را می‌پرستیدند. پس به فرمان اهور مزدا من آن پرستش‌خانه دیوان را برافکندم، و فرمان دادم پرستش دیوان نکنند. هر جا پیش از من دیوان را پرستش میکردند، در آنجا من، اهور مزدا و «ارت» را با فروتنی ستایش نمودم و آنچه نادرست بود، درست کردم. این کارها که از من سرزد همه به خواست اهور مزدا بود. اهور مزدا مرا یاری کرد تا این کارها را انجام دهم.

موزه تخت جمشید وبقیه درموزه ایران باستان نگهداری میشود.

یک لوح سنگی دیگر هم در ساختمانهای موزه کنونی تخت جمشید و ساختمانهای پیوست آن (بدست آمد، که آن نیز به خط پارسی باستان میباشد و یک لوح دیگر هم در سال ۲۵۲۵ شاهنشاهی (۱۳۴۵ هجری خورشیدی) در زمینهای کنار تخت جمشید پیدا شد، که مطالب آن با نوشته‌های بالای آرامگاه داریوش بزرگ در نقش رستم یکسان، منتها بنام خشیارشا میباشد.

«خدای بزرگی است اهور مزدا، که این زمین را آفرید، که آن آسمان را آفرید، که مردم را آفرید، که شادی را برای مردم آفرید، که خشیارشا را شاه کرد. یگانه شاهی را از شاهان بسیار، یگانه فرمانروائی از فرمانروایان بسیار. منم خشیارشا شاه، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورهایی که دارای مردمان گوناگون است. شاه این سرزمین بزرگ پهناور، پسر داریوش شاه هخامنشی. پارسی پسر پارسی، آریائی از نژاد آریائی. خشیارشا شاه گوید: اینست کشور هائی سواى پارس که بخواست اهور مزدا من پادشاه آنها هستم. من بر آنها فرمانروائی داشته‌ام. پیش من باج می‌آوردند. آنچه از سوی من به آنها فرمان داده میشد، آنرا انجام میدادند. قانون من آنجاها روا

بین نبشته‌های میخی که از خشیارشا در تخت جمشید بدست آمده و موجود میباشد، از همه با اهمیت‌تر لوحه سنگی است که بنام «نبشته دیوان» نامگذاری شده، و مهمترین سند مذهبی پیدا شده از دوران شاهنشاهی هخامنشی در تخت جمشید میباشد. در این سنگ نبشته شهریار نامدار هخامنشی پس از ذکر کشورهایی که بر آنها فرمانروائی داشته، تصریح مینماید، که او پرستش خدایان دروغین را که به نام «دیوان» در سنگ نبشته یاد شده، ممنوع و پرستشگاههای آنها را ویران میسازد.

سنگ نبشته‌های پیدا شده در ساختمانهای جنوب شرقی کاخ صد ستون خشیارشا که بنام خزانه تخت جمشید نامگذاری شده، هشت تا میباشد که اندازه هر سنگ نبشته ۵۸×۵۲ سانتیمتر به کلفتی ۱۰ سانتیمتر است. دو تا به خط میخی بابلی، پنج تا به خط میخی پارسی و یکی به خط میخی عیلامی میباشد. سنگ نبشته عیلامی قسمتی در سال ۲۴۹۶ شاهنشاهی (۱۳۱۶ هجری خورشیدی) و تکه دیگر آن در سال ۲۵۱۶ شاهنشاهی (۱۳۳۶ خورشیدی) پیدا گردید.

از این هشت لوح سنگی، یکی که به خط میخی پارسی باستان میباشد، در همان سالهای پیدایش به‌نگاه خاوری شیکاگو که از نیمه سال ۲۴۹۰ شاهنشاهی تا نیمه ۲۴۹۸ در تخت جمشید کاوشهای باستان‌شناسی می‌نمودند، داده شد، که درموزه شیکاگو می‌باشد، یکی هم در



ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تو که در پسین روزگار ان میآسی ،
 اگر اندیشه کنی که در زندگی شاد و در
 مرگ خجسته باشی ، به آن دستورهائی که
 اهور مزدا فرموده است ، ارج گذار .
 اهور مزدا وارت را با فروتنی ستایش کن .
 مردیکه آن دستوری را که اهور مزدا
 فرموده ارج گذارد ، و اهور مزدا وارت
 را با فروتنی ستایش کند ، در زندگی شاد
 و پس از مرگ خجسته خواهد بود .
 خشیارشا شاه گوید : اهور مزدا مرا
 از هردی نگاهدارد ، همچنین خانواده

مرا و این کشور را . این را من از اهور مزدا
 درخواست میکنم . اهور مزدا همه آنها را
 بمن ببخشد .
 درباره دیو و دیویسنا (دیوپرست)
 به نوشته استاد پورداود در یشتها اکتفا
 مینمایم . استاد بزرگوار در گذشته ، نوشته
 است :^۴
 « . . . دیویسنا بمعنی پرستنده دیو یا
 پروردگار باطل است . دئوسین در تفسیر
 پهلوی دیویسن شده ، و در توضیحات این
 کلمه افزوده اند : « آن دین غیر ایرانی

- ۱- خشیارشا Khshairscha در نوشته های
 میخی «خشیارشن» Khshyarshan نوشته شده .
 از دو واژه ترکیب یافته : «خشیه» بمعنی شاه و
 «آرشن» بمعنی دلیر ۷ رویهمرفته «شاه دلیر» یا
 «دلیرشاهان» معنی میدهد . بکاربردن واژه «خشیار»
 یا «خشیار» به تنهایی درست نیست .
- ۲- ترجمه این سنگ نبشته نخستین بار توسط
 رلف نارمن شارپ باستان شناس بنام انگلیسی ترجمه
 و در صفحه ۱۲۳ کتاب فرمان های شاهنشاهان
 هخامنشی چاپ و منتشر گردیده است .
- ۳- فرشته داد .
- ۴- یشتها جلدیکم صفحه ۲۸ .

است»، در اوستاهم غالباً دیویسنا از برای تورانیان آمده است^۵، و بسا باصفت دروغ پرستنده یکجا استعمال شده است^۶، در این جا مناسب است که خوانندگان را منتقل سازیم که در هر جای از اوستا که کلمه دیوها آمده، از آن پروردگاران باطل یا گروه شیاطین یا مردمان مشرک و مفسد اراده شده است. غالباً دیوها با جادوان و پریها یکجا ذکر شده اند، که همه از گمراه کنندگان اند. دیو، بمعنی ای که در داستان ملی ماست و غالباً در شاهنامه با آنها بر میخوریم، بمرور ایام آن هیئت عجیب با آنها بسته شده، غولهای مهیب گردیده اند. از خود اوستا چنان بر میآید که در عهد تدوین کتاب مقدس هنوز اهالی مازندران و گیلان یا قسمتی از آنان بهمان کیش قدیم آریائی باقی بوده، بگروهی از پروردگاران یادبویها اعتقاد داشته اند. چه غالباً در اوستا از دیوهای مازندران (مازن) و دروغ پرستان دیلم و گیلان (ورن) سخن رفته است.

پس از ظهور حضرت زرتشت، خدای یگانه وی باهورامزدا موسوم شد، و گروه پروردگاران عهد قدیم یادبویها از گمراه کنندگان و شیاطین خوانده شدند. ولی کلمه دیو در نزد کلیه اقوام هند و اروپائی باستانی ایرانیان، همان معنی اصلی خود را محفوظ داشته «دوا»^۷ ترد هندوان تا امروز بمعنی خداست. معنی این کلمه در سانسکریت فروغ و روشنائی است، چنانکه زئوس^۸ که اسم پروردگار بزرگ یونانیان بوده، و دئوس^۹ لاتیینی که در فرانسه دیو^{۱۰} گویند جملگی يك کلمه است. عجب در این است که هندوان کلمه «دیوانه» را از زبان فارسی گرفته، بهمان معنی که ما استعمال میکنیم در محاوره بکار میبرند، غافل از آنکه این دشنام از کلمه «دوا» یعنی پروردگار آنان ساخته شده است. در اوستا نیز غالباً بادیوها پیشوایان مذهبی که «کویان» و «کوی» باشند، یکجا نامیده شده اند. کویان و کاوی دو طبقه از پیشوایان کیش آریائی بوده، که مراسم

دینی دیوها را بجای می آورده اند. در خود گاتها مکرر زرتشت از آنان شکایت میکند که اسباب گمراهی مردم میباشند، و بواسطه تعلیمات دروغین خویش آنان را میفریبند^{۱۱}.

«ارت» یا «ارد» در اوستا «اشی» از جمله ایزدان دین زرتشتی است و در گاتها از او نامی برده شده است. غیر از هفت امشاسپندان: وهومن، اردبیهشت، شهریور، سپندارمذ، خرداد، امرداد، و دو فرشته «سروش» و «آذر»، ارت هم یکی از ایزدان بوده که در جهان مادی ثروت و نعمت و جلال و خوشی از او، و در جهان مینوی هم در روز واپسین پاداش کردارهای نیک و سزای بد کرداران بدست اوست.

دریسیا ۱۰ فقره^{۱۲} چنین آمده است: «از اینجا اکنون رانده باد. رانده دیوها، رانده غفرینهها، سروش نیک در اینجا خانه کند. اشی (ارت) نیک در اینجا فرود آید. اشی بوده است.» در فصل ۲۲ کتاب بندهشن در فقره چهارم آن درباره دریای خوارزم نوشته شده: «دریای خوارزم پراز سود است، برای اینکه از توانگری ارت، بهره مند است.»

دریشتها جلد دوم نوشته شده است^{۱۳}: «در ارت یشت. تمام خوشی زندگانی و لذت دنیوی، و شکوه و نعمت و سازش و آرامش و غذاهای فراوان و گوناگون، و آذوقه بسیار در انبار ذخیره شده، و بویهای خوش، و بسترها با بالشها آراسته شده، و خانههای خوب و استوار ساخته شده، و ستوران و گله و دیوانهای زیبا، و زنان و دختران نیکو با انواع زینتها، مثل دستبند و خلیخال طوق و کمربند آراسته، و اسبهای نیز تک و گردونههای خروشنده، و نیزه و تیر، و شترهای مهیب کوهان بلند، و زر و سیم و جامههای گرانبها، بهره خاندان مرد پارسائی شود که فرشته توانگری «ارت» از او خشنود گشته باو روی آورده باشد.»

فقرات ۱۵ و ۱۲ درباره دیدار

و گفتگوی حضرت زرتشت با ایزد ارت میباشد. در این فقرات که از قطعات بسیار دلکش و شاعرانه اوستا شمرده میشود، زرتشت بامدح و ثنا توجه ایزد «ارت» را بخود کشیده، باو میگوید: «جهان از زائیده شدنش ره و رسم خداپرستی گرفت، و دیو و اهریمن از او شکست یافته رهسپار دیار تیره گردید.»

نظریه ایران شناسان درباره این سنگ نبشته:
ایران شناسان و باستان شناسان اندیشههای گوناگونی درباره «دیوان» کدر سنگ نبشته یاد شده، نموده اند. «هرتسفلد» باستان شناس بنام آلمانی با توجه به احترامی که شاهنشاهان هخامنشی به آئین کشورهای زیر دست روا میداشتند، دیوها را مهر و ناهید (میترا و اناهیتا)، و دیگر فرشتگان سوای اهورامزدا گمان نموده است^{۱۴}: «هارتمن» به عکس دیوها را خدا یان غیر ایرانی میدانده که پس از شورشها و سرکشیهای پی در پی مصریها و بابلیها، خشیارش را بر آن داشت، که پرستشگاههای آنان را ویران سازد^{۱۵}.

«نی برگ» با هارتمن همداستان می باشد^{۱۶}، و «ایزید و رلوی» مقصود نبشته را، ویران کردن «اکروپلیس» آتن دانسته^{۱۷}. «کریستن سن» این گمانها را پذیرفته و بر آنست که خشیارشا به تحریک «مغها» آن دسته مردمانی را که «مهر و ایندرا» پرستش میکردند، آنها را سرکوب کرده و این پیروزی را در سنگ نبشته منعکس ساخته است^{۱۸} و^{۱۹}.

گمان هرتسفلد و دیگران بر اینکسه مقصود از دیوها «مهر و اناهیتا» بوده، درست بنظر نمی رسد، زیرا که مهر یکی از چهار ایزدان و فرشتگان مورد پرستش آریاهای آسیائی بوده، و نخستین بار در خشت نبشته هائی بخط میخی، پیدا شده در بغاز کوئی^{۱۹} (محلی در خاک ترکیه کنونی) دیده شده است. این خشت نبشته تاریخی پیمان مرزی است بین هیتیها^{۲۰} و «میتانیها»^{۲۱} که به چهار ایزدان مورد

اعتقاد و احترام آریها «میترا»^{۲۲}، ایندرا^{۲۳}، ناساتیا^{۲۴} و وارونا^{۲۵}، سوگند یاد شده که به مرزهای یکدیگر تجاوز نمایند.

پرستش مهر پیشینه بسیار درازی تا پیش از پیدایش آئین زرتشت دارد. بر همان همه او را در شمار هفت پروردگار از فرزندان «ادیتی»^{۲۶} یا «ادی‌تیا»^{۲۷} میدانستند و در ریگ ودا گاهی با «وارونا» خدای بزرگ یاد شده است. آریهای ایرانی هم او را تا پایگاه پرستش می‌ستوده‌اند. پس از پیدایش دین زرتشت چون پایه این آئین بر یکتا پرستی استوار و اهورمزدا خدای بزرگ و توانای یکتا دانسته شده، دیگر خدایان مورد نیایش آریهای ایرانی، کارگزاران و فرشتگان نزدیک درگاه خداوندی شدند، و فرشته مهر نیز در شمار دستیاران و کارگزاران مقدم اهورمزدا، از ایزدان عمده به‌شمار رفت.

در این آئین، اهورمزدا آفریننده کل و دستورهایی او را هفت جاویدانه‌های پاک (امشاسپندان) اجرا می‌کردند و آنها در حقیقت واسطه بین آفریدگار و آفریدگان بودند. از این هفت فرشته برتر، دو فرشته دیگر «مهر» و «سروش» از هفت امشاسپندان جاه و پایگاهشان برتر و کارائی‌شان بیشتر بود.

برای میترا عنوانهای چندی مانند: سردار محبت، نگاهدارنده پیمان، دشمن دروغ و دروغگو، پشتیبان راستی و درستی، فرشته فروغ و روشنائی قائل بوده‌اند. یکی از ایزت‌های بزرگ پس از فروردین یشت، که دارای ۱۴۶ قطعه است بنام همین فرشته «مهر یشت» سروده شده است.

در عهد هخامنشی نظر به توانائی و روح سلحشوری و راست‌گفتاری که صنف ویژه مردمان این دوران درخشان بوده، و مهر هم پشتیبان کشور و یاری‌کننده شاهان و راست‌کرداران بود، سبب شد که این فرشته باز پایگاه نخستین خود را بازیابد، و بر احترام آن نسبت به سایر فرشتگان بیفزاید، و پرستشگاههایی بنامش بسازند. در زمان اردشیر دوم در نوشته او در

پایه ستون شوش و هگمتانه (همدان) به‌مراه نام اهورمزدا، «آناهیتا و میترا» نیز یاد گردیده است:

«این کاخ را به‌خواست اهورمزدا، آناهیتا و میترا من ساختم. اهورمزدا، آناهیتا و میترا مرا از هر بلا بیابند، و اینرا که من ساختم ویران نکنند و صدمه نرسانند.» همچنین زمان اردشیر سوم در سنگ‌نبشته پلکان کاخ «تجر» تخت جمشید:

«اردشیر شاه میگوید: به‌خواست اهورمزدا. این کاخی است که من در زندگانی خود مانند آسایشگاهی بنا کردم. اهورمزدا، آناهیتا، میترا مرا و آنچه را که بدست من کرده شد، بیایند.»

و باز درباره اردشیر دوم نوشته‌اند: هنگامی که کسانی برای او پیشکشهایی می‌آوردند، با خوشروئی می‌پذیرفت. یکر و زمردی «امزوس»^{۲۸} نام، انار بسیار درشتی به او پیشکش کرد. اردشیر گفت: «به‌میترا سوگند که اگر شهر کوچکی را به این مرد بسپارند، او میتواند آن را بزرگ کند.»^{۲۹}

در مورد آناهیتا هم باید گفته شود که: فرشته موکل آب و حاصلخیزی و تولید، «اردویسورناهد»^{۳۰} از دوران بسیار کهن نزد آریهای ایرانی مانند سایر فرشتگان دین مزدیسنا ستوده شده است، و همانطور که گفته شد در چند سنگ‌نبشته زمان اردشیر دوم و سوم همراه با نام اهورامزدا و میترا یاد گردیده است.

بین تاریخ‌نویسان «بروسوس»^{۳۱} بابلی (سده سوم پیش از میلاد) از ستایش این فرشته ترد ایرانیان سخن گفته است، که «کلمنس الکساندرینوس»^{۳۲} (حدود سال ۲۲۰ میلادی) از او چنین نقل قول نموده است: ایرانیان متأخر به ستایش کردن پروردگاران آدمی شکل شروع کردند. نخست اردشیر دوم هخامنشی (۴۰۴-۳۶۱ پیش از میلاد) به این امر پرداخته پیکر «افرودیت آنائی‌تیس» را در بابل و شوش و همدان و دمشق و سارد برپانمود، و ستایش

او را به مردمان پارس و باختر آموخت.^{۳۳} دکتر گیرشمن مینویسد:^{۳۴} «دانشمندان

- ۵ - آبان یشت فقره ۱۱۳ و درواسپ یشت فقرات ۳۰ و ۳۱.
- ۶ - آبان یشت فقرات ۶۸ و ۹۴ و ۱۰۹ و وندیداد فرگرد ۷ فقره ۳۶ و فرگرد ۱۹ فقرات ۲۴ و ۴۱ و سروش یشتها فقرات ۴ و ۶.
- 7 - Deva.
- 8 - Zeus.
- 9 - Deus.
- 10 - Dieu.

- ۱۱ - رجوع کنند به گاتها صفحه ۹۳
- ۱۲ - صفحه ۱۸۴ یشتها جلد دوم تالیف استاد پورداود.
- 13 - Atepersische inschriften. P. 121-130.
- 14 - Orientalische Literatur zeitung 1934, Col 15 B.
- 15 - Die Religionen des Alten Iran. P. 385.
- 16 - Revue historique 1939 P. 105.
- 17 - Essai sur la demonologie iraninne. P. 44, 45.

۱۸ - مجله دانشکده ادبیات تبریز نوشته دکتر احد طباطبائی زیر عنوان «دبو و جوهر اساطیری آن» صفحه ۴۳ شماره بهار سال ۱۳۴۳ هجری خورشیدی.

- 19 - Quoi.
- 20 - Hittites.
- 21 - Mittani.
- 22 - Mithra.
- 23 - Indra.
- 24 - Nasatia.
- 25 - Varuna.
- 26 - Aditi.
- 27 - Adita.
- 28 - Omisus.

- ۲۹ - تاریخ ایران باستان تالیف حسن پیرنیا (مشیرالدوله) صفحه ۹۹۴.
- 30 - Ardisour Anahita.
- 31 - Berossus.
- 32 - Klemens Alexandrinus.

۳۳ - یشتها جلد یکم تالیف استاد پورداود صفحه ۱۶۴.

۳۴ - صفحه ۲۳۲ کتاب ایران از آغاز تا اسلام ترجمه استاد فقید دکتر محمد معین.



لوحة خشایارشا (کتیبه دیوان)

تاجگذاری نرسی در نقش رستم و تاجگذاری خسرو پرویز در طاق بستان کرمانشاه با آن کسی که تاج شاهی را به این دو پادشاه می‌دهد، نگاره آن‌ها تنها گمان کرده‌اند. پرستشگاه‌هایی در کنگاور و همدان و شوش و استخر مربوط به این فرشته‌هاست نسبت داده شده است.

حکومت هخامنشی بطور محسوسی نسبت به اقلیت‌های مذهبی مدارا و چشم‌پوشی میکرد. مذهب و آداب و رسوم مردمان زیر دست مورد احترام و رعایت بود، و بوسیله خود پادشاه در کشورهای تابعه تشویق و ترویج میشد. چنانکه کوروش و کمبوجیه و داریوش در بابل به عنوان پادشاه و رئیس مذهب، و از داریوش بعد در مصر بعنوان فراعنه حکومت و فرمانروائی میکردند،

را نمودار می‌ساختند، پیکر این فرشته‌ها نیز نمودار ساختند. این بدعت را میتوان با کوششی که پیروان «بودا» در زمان توسعه آئین بودائی، تحت تأثیر جهان یونانی- رومی برای ایجاد پیکر «بودا» بکار بردند، مقایسه کرد.^{۳۵}

ستایش ناهید زودتر و تندتر از پرستش مهر به دیگر کشورهای همسایه رفت و در آسیای کوچک و سارد و ارمنستان و کپدوکیه تا دریای یونان کشیده شد، و پرستشگاهی از او بر پا گردید. درموزه برلن پیکری است که ویژگی‌هایی که برای آن‌ها تنها توصیف شده، با آن مطابقت دارد، و پژوهندگان و باستان‌شناسان بر آنند که آن پیکر آن‌ها تنها^{۳۶} و مربوط به دوران اشکانی یا ساسانی می‌باشد. نگاره‌های مراسم

بر آنند که دخول آئین آن‌ها به وسیله اردشیر دوم صورت گرفته است، و پرستش پیکرهای او در معابد شوش، تخت جمشید، هگمتانه، بابل، دمشق، سارد، بلخ، می‌بایست به اتحاد همه اقوام شاهنشاهی تحت یک آئین مشترک که آثار آن مدتی دراز در میان ملل آسیای صغیر زنده ماند، یاری کرده باشد.

درباره ساختن پیکر آن‌ها تنها، چون بین ایرانیان باستان هیچگاه معمول نبوده که پیکر خدایان یا فرشتگان را بسازند. اینگونه توجه شده که شاید:

«اردشیر دوم هخامنشی می‌خواستند است آئینی پدید آورد که بین همه مردمان پهنه شاهنشاهی مشترک باشد. بنابراین بر گونه ادیان بابلی و یونانی که خدایان خود

و رویهمرفته نسبت به شکست خوردگان با مهر و عنایت رفتار می نمودند. تنها با خیانت پیشگامان و شورش کنندگان و متمردین با خشونت و سنگدلی رفتار میکردند. سیاست مذهبی کوروش و داریوش بنیان‌گزاران شاهنشاهی هخامنشی درباره آئین و عقاید کشورهای زیردست برمدارا و رتوفت بود. پیروی همین سیاست متین و مدبرانه بود که کشورها با جان و دل فرمانبرداریشان را پذیرا گردیدند. این خود يك سیاست نوین مذهبی بود که يك قوم پیروز و نیرومند، در حق کشورهای شکست‌خورده و زیردست روا میداشت که در درازنای چندین هزار سال پیش از آنها، اعمال نگردیده بود. برترین پایه این ارفاق و عنایت در حق قوم یهود بکار رفت که خود مورد بحث و گفتار دیگری است.

کشورگشایان پیش از پارسیها یعنی بابلیها، عیلامیها، آشوریها و دیگر کشورگشایان کشورهای باستانی آسیای باختری و بین‌النهرین یکی از افتخاراتشان این بود، که پرستشگاههای شکست - خوردگان را ویران و پیکر خدایانشان را همراه دیگر غنائم به اسارت ببرند. عیلامیها پیکر رب النوع «ارخ» را نزدیک به ۱۶۳۵ سال در شوش نگاهداشتند. پادشاه بابل خدایان شهرهای گشوده شده را به بابل آورد، و کوروش همانگونه که در فرمان تاریخیش (منشور کوروش) گفته، همه را به جایگاه و شهرهای خودشان برگردانید. کوروش با ادب و احترام بسیار به پرستشگاه «مردوک» در آمد، و باندازه‌ای فروتنی کرد، که بابلیها او را نظر کرده و فرستاده مردوک دانستند.

«ژوردان»^{۳۷} در جاهائی از خاک بین‌النهرین که کاوشهائی نموده، تخته سنگها و ستون‌هائی پیدا کرده، که نشسته‌هائی از کوروش مانند مهر بر آنها زده شده، بدین مضمون: «من کوروش پادشاه پارسیها که «ازاویل»^{۳۸} (پرستشگاه مردوک)^{۳۹} در بابل) و «ازیلا»^{۴۰} (پرستشگاه نبو)^{۴۱} در بوریسیا)^{۴۲} را دوست میدارد. فرزند

کمبوجیه پادشاه نیرومند».

«سرلئونارد ولی»^{۴۳} باستانشناس انگلیسی رئیس کاوشهای باستان‌شناسی شهر باستانی «اور»^{۴۴} نیز آجرهائی با مهر کوروش یافته است که مینمایند کوروش بزرگ باروی پرستشگاه نانار^{۴۵}، ا، نون - ماخ^{۴۶}. پرستشگاه مشترك «نانا» و «ننگال»^{۴۷} را بازسازی نموده است. نوشته روی آجرها چنین است: «کوروش شاه پارس، خداوندان بزرگ، همه کشورها را بدست من سپرده‌اند. من در این کشور آرامش برقرار کردم.»

کمبوجیه با آنکه هرودوت نسبت‌های ناروائی به او داده که گاوآپیس را در مصر با دست خود کشت، بررسی‌های تاریخی و ژرفی که پژوهندگان کرده و نبشته‌هائی که از خود او در همین باره بدست آمده، نه تنها تأیید شده که وی چنین رفتاری ننموده بلکه دستور میدهد که از سنگ خاکستری رنگ، تابوتی برای گاو تهیه و عباراتی همانند آنچه فرعون‌های مصر بر روی تابوت مینوشته‌اند، بنویسند.

گاو آپیس در سال ۳۵ شاهنشاهی برابر با ۵۲۴ ق. م هنگامی که کمبوجیه در مصر نبود و به حبشه و دیگر نواحی افریقائی رفته بود، بمرد و گاو آپیس پس از او، و در سال پنجم پادشاهی کمبوجیه زائیده شد، و تا سال چهارم پادشاهی داریوش بزرگ (سال ۳۹ شاهنشاهی برابر با ۵۱۸ ق. م) زنده بوده است.

این سنگ نبشته در سال ۱۸۴۱ میلادی توسط ماریت^{۴۸} باستان‌شناس نام فرانسوی در خلال کاوشهای گورستان «سراپتوم» نزدیک ممفیس بدست آمد. بلندی آن ۶۶ سانتیمتر و پهنایش ۴۴ سانتی‌متر و کلفتی آن نه سانتیمتر میباشد، که در موزه لوور پاریس نگاهداری میشود.

نوشته روی آن در دو قسمت و بخط مصر باستان میباشد: يك قسمت زیر نگاره خورشید بالداري که بالهای گسترده آن همه هلال لوح را فرا گرفته و میزی بنام میز پیشکشها نقش گردیده. سوی راست

نبشته نگاره گاو آپیس با خورشید و يك مار عینکی هم در بین دوشاخ آن نقش شده. این مار همان است که گهی در آرایشهای کلاه و تاج فرعون‌های مصر هم دیده میشود. سوی چپ نگاره، کمبوجیه دیده میشود که در برابر آپیس زانو زده و بالای سرش نام و عنوانهای او در سه ستون نبشته‌اند. بنا بر این مصریان که نام شاهانشان را درون يك خط بیضی مینوشته‌اند، نام کمبوجیه نیز درون يك بیضی دیده میشود. آن عناوین بدین گونه است: «نمودار هوروس، پروردگار آفتاب درخشان، شاهنشاه مصر بالائی و پائینی. پروردگار «را» کمبوجیه خداوندگار مهربان و سرور دو کشور»^{۴۹}:

در قسمت دوم مطالبی در ده سطر نوشته شده که قسمتی از آن محو گردیده، ولی توانسته‌اند همه آن نوشته را بفهمند. مضمون آن چنین است:

در سال ششم، سومین ماه از فصل

۳۵ - ایران از آغاز تا اسلام تالیف دکتر گیرشمن صفحه ۷۸.

۳۶ - درباره آن‌ها و پرستشگاههای آن به صفحه ۳۱۶ تا ۳۲۵ جلد یکم تمدن ساسانی تالیف این نویسنده مراجعه شود.

37 - Edmond Gordon.

استاد بخش بین‌النهرین دانشگاه فیلا دلفیا.

38 - Ezagil.

39 - Mardouk.

40 - Azila.

41 - Nabou.

42 - Borsippa.

43 - Sir Leonard Woolley.

44 - Aur.

45 - Nanar.

46 - E. Nun, Makh.

47 - Ningal.

48 - Mariette.

۴۹ - صفحه ۱۷۱ و صفحه ۳۰ کتاب نخستین دوره استیلای ایرانیان در مصر تالیف ژ. پونز فرانسوی ترجمه آقای سرهنگ قائم‌مقامی شماره ۱۳۴۳ سال ۱۳۴۳ مجله آرتس.

شمسو، روز دهم در دوران پادشاهی شاهنشاه دوم مصر بالائی و پائینی و «ازیس» پروردگار بزرگ «رآ» که او را زندگی جاودانی داد. خداوند «آپیس» با آرامشی تمام به سوی باختر زیبایش (یعنی آرامگاهش) روانمائی شد، و او را در گورستان و در جائی که شاهنشاه برای او ساخته بود، جای دادند. پس از انجام همه مراسم که برای مومیائی کردن آن لازم بود، جامه‌های گرانبها بر او پوشانیدند و همه آرایشها و گوهرهای گرانبهایش را با وی در آرامگاه جاودانیش جای دادند. اینها همه بهمان روش انجام شد که شاهنشاه کمبوجیه که جاویدان باد، فرموده بودند»^{۵۰}.

بر روی سنگ تابوت هم نوشته شده: «مظهر هوروس، پروردگار آفتاب درخشان، شاهنشاه دو مصر بالائی و پائینی، پسر پروردگار بزرگ «رآ» کمبوجیه که جاودانی باد. این ساختمان بزرگ را از سنگ خارا برای آرامگاه آپیس ازیریس برپا داشت، و این تابوت از سوی او یعنی کمبوجیه که شاهنشاه دو مصر بالائی و پائینی و پسر پروردگار بزرگ «رآ» است، پیشکش شد. بهره‌مندی از همه خواسته‌ها، زندگی جاودانی و بخت خوب، تندرستی، و شادی فراوان او را باد که پادشاه دوم مصر بالائی و پائینی است»^{۵۱}.

نویسنده «کتاب نخستین دوره استیلای ایرانیان در مصر» پونز فرانسوی در همین موضوع مطالبی نوشته که ضمن مقاله آقای سرهنگ قائم مقامی در شماره ۹ آذر سال ۱۳۴۳ مجله ارتش درج گردیده و چنین اظهار نظر نموده است:

«پس از بررسی و مطالعات در مورد این موضوع چنین نتیجه بدست می‌آید، که مفاد ستون سنگ نبشته‌های هیروگلیفی مربوط به آرامگاه گاو آپیس را با مندرجات کتاب‌های هرودوت و دیودور و استرابن و دیگران بهیچوجه نمی‌توان موید یکدیگر دانست. و بهمین دلیل نمی‌توان دعوی

مورخان مزبور را وارد دانست. بویژه آنکه پادشاهی کمبوجیه آنچنان که متون این سنگ نبشته‌ها نشان میدهد، برخلاف اظهار مورخان قدیم، توأم با عقل و درایت کامل بوده است»^{۵۲}.

های، هاپیس، آپیس بنا بر معتقدات مصر باستان، بدون پدر به دنیا آمده، نور ماه مادرش را باردار کرده، و گاو آپیس بوجود آمده است. این گاو به عقیده مصریان، مظهر دو خدای بزرگ «پتا»^{۵۳} و «ازیریس»^{۵۴} بود. هرودوت وصف آنرا چنین نموده است:

«او از ماده گاوی بدنیا می‌آمده که از صاعقه باردار شده! و پس از زائیدن آن گوساله باید دیگر باردار نشود. رنگ این ماده گاو باید سیاه، و در پیشانی لکه سفید سه گوشه و بر پشتش شکل يك عقاب وجود داشته باشد. موهای دمش دو برابر دم گاوهای معمولی باشد، و زیر زبانش هم شکل حیوانی نقش بسته باشد. چنین گاوی را با سرور و شادمانی بدرستشگاه ممفیس برده و می‌پرستیدند. چنانچه عمر او از ۲۵ سال میگذشت او را در آب چشمه مقدس غرق نموده، جسدش را با تجلیل مومیائی کرده، در گورستان مقدس «سراپیوم»^{۵۵} دفن میکردند»^{۵۶}.

در تأیید مطالب بالا نوشته دیگری از «اوجا هورسن» دانشمند و روحانی بزرگ مصری کاهن پرستشگاه «نیت» در شهر «سائیس» دیده شده، که مفاد آن چنین است»^{۵۷}:

«شاه بزرگ همه کشورهای بیگانه، کمبوجیه بمصر درآمد و بیگانگان همه سرزمین‌های بیگانه با او بودند. اوسراسر این سرزمین را گرفت. بیگانگان نشیمنگاه خود را برقرار کردند، او فرمانروای بزرگ مصر، خداوندگار بزرگ همه کشورهای بیگانه بود. شاه به دریا سالار پیشین که بسوی تازندگان روی آورده بود، پایه سریشکی داد. او باشاه چون هم نشین میزیست، و بکارداری کاخ گماشته شد. اوجا هورسن عنوان رسمی پادشاه مصر

بالا و پائین فرزند: «رآ» را برای کمبوجیه فراهم کرد.

اوجا هورسن بزرگی سائیس نشیمنگاه های «ازیریس را آنوم» را به کمبوجیه فهمانید. او از بیگانگانی که بدرستشگاه نیت نشیمن کرده بودند، به شاه گله کرده و شاه فرمان داد که آنها را بیرون برانند. کمبوجیه نیز ویران کردن خانه های سربازان مزدور یونانی را با کالاهایشان و بازگردانیدن رعایای آنرا، باز دادن درآمد ملک‌های وقفی «نیت» و ایزدان دیگر را، و بر پاداشتن جشن‌ها و آئین‌ها را مانند پیش، فرمان داد. کمبوجیه خود از سائیس دیدن کرد، به پرستشگاه درآمد و در پیشگاه «نیت» ستایش نمود. قربانی هائی برای نیت کرد چنانکه هر شاه نیکو کرداری پیش از او کرده بود.»

داریوش بزرگ برای یافتن گاو آپیس در مصر بمبلغ یکصد تالان که بیور امروز دویست هزار تومان میشود و عده داد، و از پرستشگاه آنان دیدن کرد، و نسبت به پیکر خدایان احترامات شایسته بجا آورد و در «آزیس» ساختمانی برای «آمون» خدای بزرگ مصریان ساخت. در متن مصری سنگ نبشته آبراه سوئز، داریوش زاده الهه «نیت» (مادر خدایان مصر) و هم پایه «رآ» خدای آفتاب درخشنده نامیده شده است.

نه تنها شهریاران هخامنشی بلکه سرداران و شهربانهای آنها نیز موظف بوده‌اند، که معتقدات مردمان کشورهای را محترم و مقدس بشمارند. «داتیس» سردار مادی که به همراه «آرتاقرن» برادرزاده داریوش بزرگ مأمور گوشمال دادن به یونانی‌ها شده بود، بنا بر نوشته هرودوت هنگامی که به جزیره «دلوس» که پرستشگاه مقدس «آپولون» در آن قرار داشت نزدیک شد اهالی شهر از ترس فرار کردند. داتیس کشتیهای ایرانی را از نزدیک شدن به جزیره بازداشت و جارچیانی ترد فراریان جزیره فرستاد، تا به آنها بگویند: «ای مردم مقدس چرا فرار می‌کنید. من خودم آن



پرستشگاه های مردمان زیر دست و کارکنان

- ۵۰ - صفحه های ۳۳ و ۱۷۱ کتاب نخستین دوره استیلای ایرانیان در مصر .
- ۵۱ - صفحه ۳۵ و ۳۶ کتاب پونز ترجمه شده در مجله آرتش شماره ۹ آذر ماه سال ۱۳۴۳ توسط آقای سرهنگ قائم مقامی .
- ۵۲ - صفحه ۱۷۵ همان کتاب .
- 53 - Phtah. 54 - Osiris.
- 55 - Serapeum.
- ۵۶ - بند ۲۸ کتاب اول هرودوت .
- ۵۷ - کتاب شاهنشاهی هخامنشی تألیف اولمستر ترجمه دکتر محمد مقدم صفحه ۱۲۴ چاپ تهران سال ۱۳۴۰ .
- 58 - Delium.

فینیقی یافت ، و دانست که یکی از سپاهیان آن را از پرستشگاه «دلیوم»^{۵۸} که در کنار دریا قرار داشت ، ربوده است .
دانیس سوار کشتی خودش و بدالس رفت ، و پیکر را به پرستشگاه این جزیره سپرد ، و خواست که آن را به جایگاه خود گذارند .
فرمان داریوش بزرگ به شهربان خود در آسیای کوچک «گاداتس» ، که باغبانهای پرستشگاه آپولون را بکار واداشته ، و از آنها مطالبه مالیات کرده ، و برای اینکار او را تکدیر و سرزنش نموده ، بهترین گواه بر محترم داشتن

اندازه عقل دارم و شاه هم به من فرمان داده ، به سرزمینی که زادگاه «آپولون» است ، دست نزنم ، و این سرزمین و مردم آن را نگاه بدارم . به خانه های خود برگردید» .
سپس فرمانده سبصد تالان (نزدیک ۲۷ خروار) کندور در محراب این پرستشگاه مقدس بسوزانید .
همین مورخ باز مینویسد : که «دانیس» هنگامی به آسیا بر میگشت ، خوابی دید که کسی ندانست چه بود . بامداد کشتیها را بازرسی کرد . پیکرز گرفته شده «آپولون» را در یکی از کشتیهای

آنهاست. در آخر این نبشته داریوش به فرماندار خود چنین نوشته است: «اما از سوی دیگر چون تو عواطف مرا نسبت بخدایان منظور نداشته‌ای، اگر رویه خود را تغییر ندهی، خشم و قهری که از این بی‌حرمتی بمن دست داده، بر تو ناگوار خواهد بود. تو به باغبانهای تبرک شده آپولون تحمیل کرده‌ای و بکار در زمین غیر مقدس و ادارشان ساخته‌ای. اینکار در حکم مخالفت با احساسات نیاکان من است نسبت بخدائی که درباره ایرانیان گفته است...»

متأسفانه جملات آخر این نبشته بدست نیامده و از بین رفته، و مینمایند که ضمن آن نسبت به پارسیان (ایرانیان) تعریف و ستایشی بوده است، که داریوش آن را یادآور شده و گواہ قرار داده است. روی سکه‌های فرمانداران آسیای کوچک، نگاره آپولون خدای یونانیها، و روی سکه فنیقیها با آنکه زیر دست شاهنشاهی هخامنشی بوده‌اند، صورت «بعل» خدای آنها نقش گردیده بود.

خشیارشاه هنگام حمله سپاهیان ایرانی به خاک یونان، سفارش کرد که ذخائر و گنجینه‌های پرستشگاه «دلف» را نگاه دارند، و دست‌درازی به آنها ننمایند. همچنین هنگامی که به جنگل مقدس «زنوس لافیس تیان»^{۹۹} نزدیک شد، از داخل شدن در آن خودداری کرد، و به سپاهیان خود دستور داد که هیچکس داخل آن جنگل نرود، و خانه اعقاب «آتاناس»^{۶۰} را مانده پرستشگاهی محترم داشت.^{۶۱} او به پرستشگاه دلف نیز نزدیک نشد، و از تاراج آن چشم پوشید.^{۶۲}

از روی همین روایات و شواهد پایه احترام شاهان هخامنشی نسبت به پرستشگاه ها و معتقدات مردمان کشورهای زیر دست، بخوبی نمودار است. گذشته از آن، چون روحانیان و کاهنان نفوذ بسیار گسترده‌ای در بابل و مصر و کشورهای آسیای باختری داشتند، سیاست چنین اقتضا مینمود که از این ابزار دین، برای کارهای

سیاسی بطور پسندیده‌ای بهره‌برداری شود، تا توجه آن دولتها و مردمانش بوسیله این کارگزاران نیرومند، کسوی دربار شاهنشاهی جلب گردد.

از طرفی چنانچه به‌عنوان مراسم و آداب دینی کشورهای زیر دست، رفتاری خلاف انسانیت و مدنیت انجام میدادند، از روی اخلاق خود را موظف به بازداشت آنها از آنگونه رفتار بی‌رویه میدانسته. مانند آنکه بنا بر نوشته «آب‌پیان»^{۶۳} (مورخ ۱۶۰ میلادی)، داریوش به مردمان کارتاژ نوشت که انسان را برای خدایان قربانی نکنند و گوشت سگ نخورند.

توضیح آنکه فینیقی‌ها خدائی داشتند بنام (مولوخ^{۶۴} یعنی شاه) که خدای سهمناکی بوده، و مردم فرزندان خود را بعنوان قربانی و خشنودی او در برابر ضریحش زنده زنده می‌سوزانیدند. پرستش این خدا در اثر نفوذ فنیقیها در کارتاژ هم معمول شد، و می‌نویسند یکبار که این شهر در سال ۳۰۷ پیش از میلاد در محاصره فینیقی‌ها بود، به قربانگاه این خدادوست پسر از بهترین خانواده شهر را در آتش انداختند.^{۶۵}

زمان خشیارشا از مفاد سنگ‌نبشته دیوان چنین برمی‌آید، که آن مدارا و چشم‌پوشی تغییر کرده و نفوذ مؤبدان و روحانیان در امور دینی سرزمینهای خاوری و شمالی، تا اندازه‌ای مؤثر گردیده، که او روی همان تعصب و تأثیر مذهبی برخلاف پدر و نیاگانش که به حرف روحانیان مذهبی چندان التفاتی نمی‌کردند با آنها از راه مسالمت و مماشات درآمده، و به پیروی همین دگرگونی، پرستش خدایان دیگر را از قلمرو خود منع و طرد کرده، پرستشگاه آنان را ویران ساخته است. همین پادشاه هنگام پیروزی بر شهر آتن دستور داد که پیکرهای خدایان را بشکنند، و بتکده‌ها را آتش زنند. زیرا او معتقد بود که خدا مکان ندارد و به صورت جسم و بت نمی‌توان او را در آورد. همین رفتار

خشیارشا خود يك عامل کیند یونانیها گردید.

* * * * *
هنگامی که تکه دیگری از عیلامی این سنگ‌نبشته پیدا شد، پروفور ژرژ کامرون دانشمند و خاورشناس بنام امریکائی، دیداری از تخت جمشید می‌نمود. او متن آن را مورد بررسی و پژوهش قرار داد و ترجمه آن را با مطالب دیگری موضوع سخنرانی خود در بیست و چهارمین کنگره خاورشناسان که در شهر مونیخ آلمان در اوت ۱۹۵۷ برگزار میشد، قرار داد، که چون مطالب و نکات جالبی در بر دارد، قسمتی از آن را نقل مینماید:

«آثار باستانی ایران موجب شگفتی و خوشوقتی باستان‌شناسان میباشد. کتیبه مفصل سه‌زبان، همراه نقش برجسته ممتاز داریوش، شاه بزرگ ایران که زینت بخش کوه بیستون گردیده، مفتاح اصلی بود که بشر توانست بوسیله آن نوشته‌های ایرانیان باستان، بابلیان، آشوریان و عیلامیان را کشف کند.

گنجینه‌های هنری شهر باستانی هگمتانه در جای همدان کنونی (پایتخت مادها و سپس پارسیان) برای همه نویسندگان تاریخ هنر، موجب خوشوقتی است. کاخها، نقشهای برجسته و سنگ‌نوشته‌های پرافتخار تخت جمشید، تا امروز همچون یادگارهای باشکوه قلمرو پهناور و شاهکارهای عالی داریوش، خشیارشا و اردشیر بجا مانده است. هنوز تمام اینها باستان‌معدودی از آن جاها، بناها و آثار باستانی که ایران را چنین مشهور ساخته است، موجودند. تخت جمشید بجهت زیادی محلل‌ترین کسارهای شکوهمند شاهان هخامنشی بوده، که قسمت عمده آن بوسیله داریوش و فرزندش خشیارشا طراحی و ساخته شده، و پس از بیست و چهار قرن باقی مانده است.

کوشهای ماهرانه‌ای که در آغاز از طرف بنگاه شرقی شیکاگو، و سپس بوسیله بنگاه علمی تخت جمشید به عمل آمد، این

شگفتیهای عظیم متوالی را بار آورده است. کاخها، پلکان مزین، نقوش برجسته باشکوه، ستونهای برج آسا، آرامگاهها و گنجینههای وسیع اسناد.

بعضی کتیبهها که منبع آنها گمنام بود، اسنادی بودند که نگهداری آنها بگنجورها و خزانهداران سلطنتی سپرده شد. به آن دستور داده میشود، بکارکنان هنرمند پایتخت دستمزد پرداخت شود، و بقیه مانند نقوش برجسته سردر کاخ، به قصد آرایش بودند.

علاوه بر آن درشالوده تالار بار، یا گوشه های کاخها، کتیبههایی پنهان شده بود. يك کتیبه مخصوص که شاید مهمترین سند مذهبی باشد، که تا کنون در تخت جمشید کشف شده، بطور تردید ناپذیری بمقصود جادادن چنان جائی بوده است. این کتیبه از خشیارشا پسر داریوش است و در آن شاه بزرگ، پرستش خدایان منفور و مطرود را که از آنها تحت عنوان «دیو» نام میبرد، منع می کند، و شرح میدهد که چگونه معابدشان را ویران کرد. مکرر بلزوم ستایش خدای یگانه «اهورامزدا» بر طبق آئین بهی «ارت» و پرهیزگاری و تقوی اشاره می کند. همچنین بکرات اعتراف مینماید: مردی که قانون اهورامزدا را رعایت کند، نه فقط در زندگی خوشحال خواهد بود، بلکه پس از مرگ نیز یکی از خاصان یزدی خواهد شد. چنین اظهاراتی خشیارشا را همچون زرتشتی پابرجائی نشان میدهد.

«دکتر اریک اشمیت» رئیس هیئت علمی بنگاه شرقی شیکاگو سالیان پیش طی کاوشهای پاسدار خانه، در گوشه جنوب شرقی صدفه تخت جمشید، سه لوح سالم و يك تکه از لوح چهارمی این کتیبه را پیدا کرد. دو لوح آن پیاری باستان (زبان شاه و دربار و مردم ایران)، نسخه سوم بزبان بابلی و لوح چهارم که هنگام کشف، تکه ای از آن گمشده بود، بزبان عیلامی که مرکز آن شهر شوش یا شوشان بود، نوشته شده بود.

در هر حال متن کتیبه بر دو روی و حواشی بالا و پائین سنگی صاف، سخت و خاکستری که اندازه آن بالغ بر پنجاه سانتیمتر است، نقر شده بود. خواننده کتیبه يك روی سنگ و حاشیه پائین را میخواند، سپس آن را بر میگرداند تا پشت و حاشیه پائینش را قرائت کند. درست مثل اینکه بخواهد کتیبه ای را روی يك لوح سفالین بخواند. از آنجائی که جای کشف (پاسدارخانه) برای چنین اسناد مهمی يك نقطه عجیب و نامناسبی است، دکتر اشمیت بدون ابراز شك، بر سر این نکته پافشاری می کند که آن کتیبهها فقط پس از مرگ خشیارشا بدان نقطه کم اهمیت راه یافته اند. همانطوری که گفتیم، نسخه بزبان عیلامی در زمان قدیم شکسته بوده است. هنگام کشف، قسمت قابل ملاحظه ای یعنی ۲۸ سطر از ۵۰ سطر اصل متن را فاقد بود. اگرچه متن شکسته توجه مخصوص آقای «ف. ه. وایسباخ» را جلب نمود، ولی هیچ ذکاوت و مهارتی نمی تواند سندی را که شامل آن همه ماجرا و بیانات بفرنج بوده، مرمت نماید.

يك اتفاق نادر و حسن تصادف موجب خشنودی دانشمندان گردید، زیرا کاوشهای تخت جمشید ادامه یافت. طی بررسی های بیشتر و انجام کارهای تعمیراتی در پاسدارخانه، نگارنده تکه سنگ منقوری کشف کرد، که خوشبختانه ثابت نمود چیزی جز تکه مفقود متن عیلامی نمیشد. هنگامی که چند تکه آن بهم متصل شد، چنان پیوستگی کامل بود، که فقط سه یا چهار علامت متن آن به تعمیر مختصری احتیاج داشت.

بدین ترتیب این متن عالی خشیارشا اکنون بهر سه زبان کامل است. بنابراین موضوع این مقاله متن عیلامی کتیبه «دیوان» خشیارشا می باشد.

اکنون که اقبال کشف این تکه معروف به «دیو» عیلامی زبان خشیارشا را بما ارزانی داشته، جالب توجه است درجه اختلاف آن را از متن اصلی یعنی پارسی

باستان بررسی نمائیم. ترجمه عیلامی کتیبههای هخامنشی اغلب بعلت متابعت در مطابقت با اصل پارسی قدیم مشهورند. درست است که متن فعلی باقرائت ساده و دلپسند مغایرتی ایجاد می کند، که ممکن است بفهم بهتر نسخه اصلی پارسی قدیم منتهی شود. معهذا میتوان گفت که این متن آشکارا مضمون ادبی ترجمه پارسی قدیم را دربر دارد.

تنها در پنجاه سطر بیش از بیست واژه پارسی باستان عیناً بغاربت گرفته شده، بمیخی ایلامی نقل گردیده. با چنان وفور اقتباس که مشاهده میکنیم، باید استنباط کرد که گرامر اصلی عیلامی و ترتیب کلمات بنحو قوی تعبیر را در بردارد. آزمایش سند در واقع به این اثر منتهی میشود، که کاتب آن تقریباً در زبان عیلامی عامل بوده است. این اثر بواسطه این کشف که تعداد خیره کننده ای اشتباهات خطی در آن پدیدار است، شدید می باشد. معهذا این سند برای درک پیشرفت نفوذ مذهب بین پادشاهان ایران قدیم اهمیت بزرگی دارد. اهمیت بزرگتر آن فایده ای است که برای درک زبان عیلامی نصیب ما میشود. سند مزبور تقریباً چند کلمه تازه یا نادر را در زبان عیلامی می آموزند، که شامل بعضی لغات قدیمی نامانوس است، که ما را به استنساخ معنی این کلمات مجهز می کند. لذا این بازیابی بهیچوجه کم اهمیت نیست.

59 - Zeus Iaphys Tien.

60 - Athanas.

۶۱ - تاریخ ایران باستان تألیف پیرنیا صفحه

۷۷۶

۶۲ - صفحه ۸۰۰ همان کتاب.

63 - Appian.

64 - Moloch.

۶۵ - مشرق زمین یا گهواره تمدن تألیف

وید دورانت ترجمه احمد آرام صفحه ۴۳۹ از قول

Sedgwick و Tyler کتاب کوتاهی از علم

(نیویورک

(Ashort History of Science 1929)



کشفیات جدید (اعم از باستانشناسی و غیره) اگرچه مسائل دیگری به وجود می‌آورد، بعضی مسائل را حل می‌کند. در هر حال ما میتوانیم متن کامل کتیبه موسوم به «دیو» خشیارشا را در هر سه زبان (پارسی - عیلامی - بابلی) بخوانیم. بنابراین برای درک کامل آن، موقعیت‌مان بسیار بهتر از سابق است.

بدست آوردن متن کامل عیلامی این کتیبه، ما را قادر میسازد تا چند کلمه مهم بفرهنگ واژه‌های محدود عیلامی بیفزائیم، و نیز هر چند متن پارسی باستان (زبان

شاه و دربار) کتیبه بطور روشن نسخه اصلی بشمار میرفت، معهذاترجمه بزبان عیلامی بما اجازه میدهد، تا وسعت کلمات پارسی باستان را که در فرهنگ عیلامی در ایام شاهان هخامنشی درج شده بسنجیم، و هر ایرانی امروزه حق دارد کلمات اختتامیه آن کتیبه را در اینجا، فقط با جزئی‌تصرف در گفته‌های خشیارشا، که متجاوز از دو هزار و چهارصد سال پیش نوشته شده بخواند، افتخار کند و شاید تکرار نماید: «خدا مرا و خاندان شاهیم و این کشور را از آسیب نگاهدارد. این را از خدا درخواست

میکم، این را خدا بمن ببخشد.»^{۶۶}
* * * * *
نوشه‌های لوحی که در «اندرون و حرمسرا» در سال ۲۴۹۱ شاهنشاهی (۱۳۱۱ هجری خورشیدی) پیدا شده، مطلب جالب و تاریخی دیگری دارد و آن اینست که خشیارشا پس از ذکر تبار و خانواده و تژاد خود، توضیح میدهد که هنگامی داریوش شاه شد، و یشتاسب و آرشام (پدر و نیای داریوش) هر دوزنده بوده‌اند، و خود او را نیز، از بین دیگر برادران که میان آنها از خشیارشا هم بزرگتر

داشته ، چگونه بهشاهی برگزیده است .
 ترجمه قسمتی که این دو موضوع در
 آن ذکر شده بر این مفاد است :
 خشیارشا گوید : پدر من داریوش
 شاه بود . پدر داریوش ویشتناسب نام بود .
 پدر ویشتناسب آرشام نام بود ، ویشتناسب و
 آرشام هر دو زنده بودند ، که اهورمزدا
 را خواست چنین شد ، داریوش را که پدر
 من است شاه این سرزمین کند . هنگامی که
 داریوش شاه شد کارهای بسیار خوب کرد .
 خشیارشا گوید : داریوش را دیگر
 پسران بود . خواست اهورمزدا بر این قرار
 گرفت که داریوش پدر من پس از خودش
 مرا بزرگترین بداند . هنگامی که پدر من
 داریوش از تخت برفت (مرد) ، بهخواست
 اهورمزدا من بر تخت پدر شاه شدم . هنگام
 که من شاه شدم کارهای بسیار خوب کردم .
 آنچه را که پدرم کرده ، آن را نگاهداشتم
 و به آن کارهای دیگری افزودم :
 آنچه من کردم و آنچه پدرم کرده همه
 آنها را بخواست اهورمزدا کردم .
 خشیارشا گوید : اهورمزدا مرا
 نگهدارد و همچنین کشور مرا . آنچه من
 کرده ام و آنچه پدرم کرده است . همه
 آن چیزها را اهورمزدا پایدار بدارد .

(به پیاد) .

در باره ولیعهد و پادشاه شدن خشیارشا
 پس از داریوش بزرگ که در این سنگ
 نبشته تصریح گردیده ، و خود وجه امتیاز
 این نوشته بر سایر نوشته های خشیارشا
 میباشد ، باید گفته شود که داریوش بزرگ
 را پسران چندی بود نزدیک به سیزده تن
 که دو نفر آنها از خشیارشا بزرگتر بودند .
 « آریاسیگنس » و « ارتبازان »
 بزرگترین پسران بودند . بنابر قوانین
 پارس ارتبازان بزرگترین پسر داریوش
 از دختر گبر یاس « گموروو » میبایستی
 ولیعهد و پادشاه گردد . لیکن شهبانوی
 هخامنشی « آتسسا » دختر کوروش ،
 میخواست پسرش خشیارشا ، که هم خون
 پدر بزرگش کوروش را داشت و هم خون
 داریوش ، و اصیلترین و شایسته ترین
 فرد خاندان هخامنشی بود ، پس از داریوش
 شاه شود . علاوه بر این خشیارشا زیبا و خوش
 سیما و برازنده بود و داریوش نیز او را
 از دیگر فرزندانیش بیشتر دوست میداشت .

آتسسا هنگامی که داریوش برای
 خوابانیدن شورشهای مصر و یونان روانه
 آن دیار شد ، با کاردانی و نفوذ و شخصیت
 ممتازی که داشت ، چنان کارائی کرد تا

داریوش ، خشیارشا را بولایتعهدی برگزید ،
 آرتبازان بنا بر قوانین پارس داعیه
 ولایتعهدی داشت ، ولی چون خشیارشا
 مادرش دختر بنیانگرار شاهنشاهی بود و
 بعلاوه هنگامی زائیده شده که داریوش
 شاه بوده ، و برادران بزرگتر از خودش
 پیش از شاهی رسیدن داریوش به دنیا آمده
 بودند ، بنابراین شایسته تر و سزاوارتر
 تشخیص داده شد .

داریوش هفت زن داشت . دختر
 گبر یاس ، آتسسا دختر کوروش بزرگ ،
 پارمیس دختر بردیا برادر کمبوجیه ،
 فایدیم همسر کمبوجیه ، فرتگون دختر
 آرتانانس برادر داریوش ، هرودوت دختر
 دیگر کوروش بزرگ ، آرتیستون و رودیمه
 دختر اتانانس را که در اندرون گنومات
 مخ بودند نیز از زنان داریوش بر شمرده
 است .

۶۶ - ترجمه توسط آقای رحمت اله مهر از
 انجام گرفته و متن انگلیسی آن در مجله چهارم
 گزارشهای باستانشناسی سال ۱۳۳۸ خورشیدی
 تالیف این نویسنده درج گردیده است .

